

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

هيوادوال کابلی
۲۰ فبروری ۲۰۱۲

به رسم همدردی با مردمان سرما گزیده کشور

درد هفته ای که گذشت ، سرما در اروپا به شکل بیسابقه ای حدت گرفت. درجه حرارت در اکثر کشورها در طول روز زیر صفر می ماند. جمعاً بیشتر از ششصد نفر - عمدتاً بی سرپناه و یاهم سالخورده و مریض - در اثر شدت سرما در چندین کشور درگذشتند که حس ترحم و عاطفه انسانی را برمی انگیزد. سرمای دوهفته ئی که به آن "خنک سایبریائی" خطاب می کنند در عین حال مشکلات زیادی برای مردم مرفه در زندگی روزمره شان به وجود آورد. مثلاً: ترکین لوله های آبرسانی ، یخ بستن خط آهن و فسخ سفر، تصادمات ترافیکی به سبب برفباری و یاهم یخ روی سرک ، فسخ پرواز طیارات مسافربری ، "هوائی شدن" (مسمومیت به دلیل تنفس گاز مونواکساید کاربن) و بسا حادثات و ناگواری های دیگر. می توان گفت که سرما در ممالک پیشرفته "حالت اضطرار" بار می آورد و نوعی تفاهم جمعی و همبستگی به وجود می آورد در حالی که در کشور های عقب نگهداشته شده ، مردمان محروم با نیش سرما و صدها ناگواری و مصیبتی که بار می آورد ، دست و پنجه نرم نموده و در کمال شکیبائی و مظلومیت ، بدون آنکه شکایت خاصی به زبان بیاورند ، شاهد گرسنه خوابیدن جگرگوشه های خود ، شاهد سرمازدگی های فلج کننده و شاهد بی دوا مردن عزیزان خود می باشند.

این حالتی است که در کشور اشغال شده ما به چشم می خورد ؛ در کشوری که معاش اوسط دوتاسه هزار افغانی است ولی قرار اطلاع ، نرخ مواد تسخین به آسمان صعود نموده است: یک خروار چوب به ۸۰۰۰ افغانی! این در حالی است که شخص صاحب کسب و کار بوده و قادر به تأمین حد اقل بخور و نمیر برای خانواده خود می باشد. حال اکثریت بی بضاعت و محروم را به آسانی می توان نزد خود مجسم نمود؛ و این درست در شرایطی که ملت زیر پاشنه های یکصد و سی هزار سپاه "متمدن" و مستحق به همه حقوق انسانی ، برای بقای خود دست و پا می زند...

هیچ بیانی قادر نخواهد بود درد و محرومیت جانکاه مردم دلیر و تسلیم ناپذیر ما را بهتر از بیان زنده یاد ضیاء "قاری زاده" افاده نموده ورشته احساس انسانی را بارشته اشک سوزان توأم سازد... باشد تا وجدان هموطنان غنوده در آرامش غرب به تکان آمده و در این روزهای که کودکان ، زنان و سالخوردگان تپی دست میهن از سرمای طبیعت در سرمای اشغال و تعدی به خود می لرزند ، از کمک پولی و همدردی فعال از طریق ارتباطات خصوصی و خانوادگی خود دریغ ننمایند:

کودک بیمار

دی کودک بیماری ازرنج برودتها

پیش پدرنادر می کرد شکایت ها ،

می گفت که:

— باباجان ترسم که بمیرم زار

امشب خنک افزوده بسیار به شدت ها

این باد زمستانست یا آه غریبانست ،

کز مرگ دهد بر من هر لحظه بشارتها؟

افکنده خنک امشب تب لرزه به اندام ،

لیکن چه تبی ، که اورا سردست حرارتها

شلاق هوا کوید هر دم به سر و پایم ،

درد و مرض هر لحظه بر من کند هیبت ها

بارد ز هوا بر ما گه برف و گهی باران

آرد سر ما سرما محنت سر محنت ها

بارنج و محن عمریست می سوزم و می سازم ،

آه از غم بیماری ، داد از غم غربت ها!

تا گرم کند پایم ، کو آتش گلخن ها؟

تا یخ نکند جسم ، کو بستر راحت ها؟

تا رفع کند دردم کو محرم دلجوئی؟

تا خشک کند اشکم ، کو دست عطوفت ها؟

دیشب شکم خالی خفتیم بروی خاک ،

امروز ز ضعف دل دیدیم قیامت ها

بردیم به جای آب خون در دل پیمانه ،

خوردیم به جای نان ، یکمشت ندامت ها

از جوش چکک بودیم دیشب همه شب بیدار

وز کیک و خَرک دیدیم بسیار از بیت ها

گر قطب جنوبی نیست این خانه سردما

خورشید چرا ناید گاهی به عیادتها؟

ایوان مداین را در کلبه مابنگر

اینجاست که باید دید آئینه عبرتها

چون چشم یتیمان است نمناک در و دیوار

چون آه غریبانست ، بیبایک رطوبت ها

زین دځمه که ما داریم ظلمات سکندریه
ظلمات نمی باید با این همه ظلمت ها
این کاسه بشکسته وان کوزه بی دسته
از دور حجر بر ما گویند روایت ها
این جعفری کهنه مال پدر لیلست
وان شالکی از مجنون مانده به وراثتها
از کهنه لحاف ما گر چرخ خبر می داشت
می داد پلاس خویش ما را به امانتها
اندر خورز حمتهاست اوضاع غریبی چند
کو دست مرونها؟ کو چشم بصیرتها؟
اجری که "ضیاء" جوئی از کعبه دل ها جوی
اینست عبادتها ، اینست عبادتها!
شادروان ضیاء "قاری زاده"

هیوادوال "کابلی"

۱۹ فیروزی ۲۰۱۲